

لوامع النورانیة فی اسماء علیّ و اهل بیتہ القرآنیة

محمود هدایت‌افزا

آله و اشاره‌ای اجمالی به برخی آیات و روایات راهگشا در این مبحث است. در رویکرد درون‌دینی به این بحث، قطعاً مراجعه به سخنان خود پیامبر و آیات مندرج در کتاب آسمانی او، بهترین شیوه برای شناخت غایت بعثت و مورد پذیرش همگان است. آری! پس از ایمان به پیامبر «ص» - با هر دلیلی - و اعتقاد به کتاب آسمانی او، نیکوتر آن است که از خود آن جناب و مصحف بجامانده از او بپرسیم که رمز بعثت و گوهر دین او چیست؟

۱) محتوای قرآن بیانگر حقیقت دین

یکی از روش‌های تفسیر قرآن که در عصر ما نیز مورد توجه برخی مفسران همچون صاحب المیزان قرار گرفته، تفسیر قرآن به قرآن است. اگرچه اشکالاتی نیز به این روش شده و شمول این ایده برای همه آیات قرآن، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ به گونه‌ای که مثلاً خود صاحب المیزان نیز پیامون پاره‌ای از آیات، سکوت اختیار نموده؛ اما در عین

در میان عالمان و مسلمانان، همواره بحثی تحت عنوان «غایت بعثت انبیاء» یا «سرّ انزال کتب و ارسال رُسل» مطرح بوده که در این راستا، مباحثی همچون نبوت عامّه، نبوت خاصّه و فوائد بعثت انبیاء عرضه می‌شود. اما بحث از رسالت



خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، همواره رنگ و بوی خاصی داشته، با رویکردهای متفاوتی مورد گفتگو قرار می‌گیرد. براساس همان دو منظر موسوم به عقل و نقل یا جنبه‌ی برون‌دینی و درون‌دینی یا در اصطلاح فلسفی معرفت درجه اول و درجه دوم، بیانات و ادله‌ی متنوع و گاه محدودش از سوی متکلمین و اصحاب تفسیر و حدیث ارائه شده که بیانگر اهمیّت موضوع و جهت‌گیری بسیاری از مباحث دینی بر مبنای آن است.

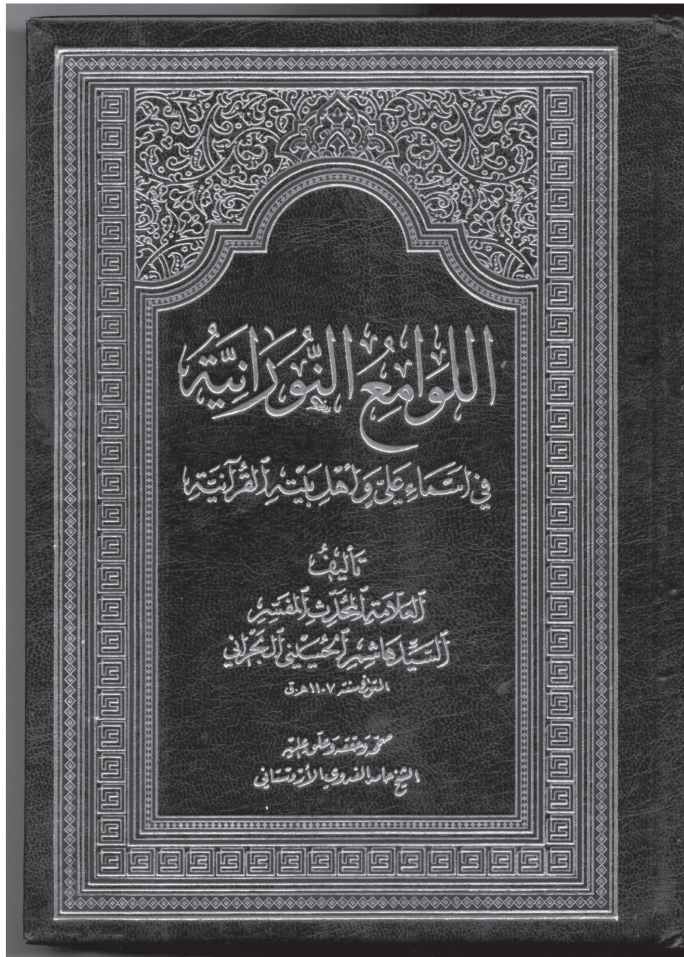
اما در این مختصر، مقصود نگارنده، نگاه درون‌دینی به غایت بعثت انبیاء، خاصّه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و





یک شب مهتابی پس از فراغت از نماز عشاء علی علیه السلام دستم را گرفت و به قبرستان بقیع برد و فرمود: ای عبدالله، بخوان! من «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کردم. سپس حضرت از اسرار بآه آن قدر برای من سخن گفت تا سپیده صبح بدمید.^۲

(۲-۱) تئوری دوّم اینکه با سیر در قرآن، آیه‌ای را بیابیم که در آن، لحن خداوند متعال با حبیب خودش بسیار جدی باشد، به طوریکه این جدیت حکایت از اهمّیت موضوع مورد بحث در آن آیه و ترجیح آن بر سایر تبلیغات و حیانی نبی مکرم نماید. به اعتقاد نگارنده، اگر با این هدف، تمام آیات مصحف موجود، یک به یک بررسی شود، آیه‌ای همانند آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده یافت نمی‌شود که در آن با این جدیت، خداوند متعال، حبیب خود را مورد خطاب قرار داده؛ بلکه به گونه‌ای تهدیدآمیز با او سخن بگوید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.»^۳



حال نگارنده به دنبال وجه خاصی از این نگرش می‌باشد تا بر مبنای آن به غایت اصلی و روح کلی حاکم بر آیات قرآنی دست یابد. در روش مذکور، معمولاً آیه‌ای به لحاظی، اصل قرار گرفته، یک یا چند آیه‌ی دیگر با توجه بدان اصل تفسیر می‌گردد. گاهی ممکن است آیه‌ای آن قدر پراهمّیت جلوه کند که سایر آیات سوره‌ی مربوطه را تحت الشعاع قرار دهد و به همین نحو دایره‌ی این تأثیرگذاری وسیع‌تر گردد؛ لذا محل نزاع در میان قائلان به این نوع تفسیر، تعیین آیه‌ی اصل و شعاع پرتوافکنی آن به حسب مفاهیم بر سایر آیات است. آن قدر می‌توان این بحث را توسعه بخشید تا به طرح این سؤال بیانجامد که «آیا می‌توان آیه‌ای در قرآن یافت که بتوان سایر آیات را در زیر چتر آن قرار داد و در مقام تفسیر، سایر آیات را بیانگر شأنی از شؤن آن آیه دانست؟» اگر پاسخ به این سؤال، مثبت باشد، بلافاصله با سؤال دیگری مواجه می‌شویم و آن اینکه، «با چه تئوری و مبنایی می‌توان این آیه را جستجو و انتخاب نمود؟»

این قلم که قائل به مثبت بودن پاسخ سؤال اول است، در این مقام، در صدد بیان دو تئوری و مبنای مشخص و تحلیل ثمره‌ی آن - که بیانگر روح ساری و جاری در آیات قرآن و غایت بعثت است - می‌باشد. (۱ - ۱) تئوری اول آن است که آیه‌ای را بیابیم که سایر آیات قرآن شرح آن باشد که البته دست‌یابی به آن صرفاً از طریق نصّ و بیان معصومین علیهم السلام و در عین حال مورد اتفاق فریقین، امکان‌پذیر است و روش‌های دیگر به دور از اطمینان، بلکه غیرممکن و محال به نظر می‌رسد.

صاحب ینابیع المودّة از ابن طلحه‌ی حلبی مؤلف الدر المنظوم چنین نقل می‌کند: «اعلم ان جميع اسرار الكتب السماوية في القرآن وجميع ما في الفاتحة وجميع ما في البسملة في الباء وجميع ما في بآء البسملة في النقطة التي تحت الباء قال الامام علي كرم الله وجهه: أنا النقطة التي تحت الباء.»^۱ از این حدیث شریف بدست می‌آید که بسمله شرح بای بسمله و بلکه شرح نقطه‌ی تحت بآء است و حمد شرح بسمله‌ی ابتدای آن و جمیع قرآن شرح حمد است و چون حضرت امیر علیه السلام خود را نقطه‌ی تحت بآء معرفی می‌فرماید، پس قرآن سراسر شرح شؤن حقیقت ولایت آن بزرگوار محسوب می‌گردد؛ لذا ابن عباس نقل می‌کند: «در



همه‌ی مفسران شیعه و غالب مفسران عامه معتقدند که این آیه در غدیر خم نازل گردید و منظور از «ما أنزل» ولایت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین می‌باشد که به حکم «و إن لم تفعل فما بلغت رسالت»

غایت رسالت، بلکه نفس رسالت الهی، همین امر محسوب می‌گردد!

شاید گمان رود که بیان امر ولایت، یکی از امور تبلیغی پیامبر، در کنار سایر امور می‌باشد و عدم آن به سایر اجزای رسالت لطمه‌ای وارد نمی‌سازد؛ حال آنکه در این کریمه‌ی شریفه «و إن لا تفعل» نیامده، بلکه فرموده: «و إن لم تفعل، و این اسلوب دال بر منکد بودن همه‌ی اجزای رسالت در این امر عظیم است. به دیگر سخن، روح رسالت الهی، گوهر اصلی دین و شالوده‌ی دعوت نبی اعظم صلی الله علیه و آله، ولایت اهل بیت علیهم السلام است که اگر بر فرض محال، پیامبر از تبلیغ آن صرف‌نظر می‌نمود، همه‌ی زحمات او هباءً منثوراً می‌بود. بعلاوه، آیات و روایات فراوانی دلالت بر نتیجه‌گیری مذکور دارد که نمونه‌های جالبی از آن در همین مختصر خواهد آمد.

۲) برجسته‌ترین محدث شیعه با نگرش مذکور

این فهم ویژه از شریعت خاتم المرسلین، در اندیشه‌ی برخی نخبگان شیعه از اقسام مختلف (محدث، فقیه، متکلم، حکیم و عارف) متجلی گردیده، این که هر یک از ایشان با چه دلایلی به این نتیجه رسیده‌اند، فی‌الجمله مورد نظر نیست؛ همین بس که به توفیق الهی و عنایت اهل بیت علیهم السلام طوری سلوک نموده‌اند که گویا غایت رسالت و شالوده‌ی مفاهیم قرآنی را منحصر در امر ولایت می‌دانستند.

اما در میان، مرحوم سید هاشم حسینی بحرانی - از علمای قرن یازدهم و متوفی به سال ۱۱۰۷ هـ.ق. - برجسته‌ترین محدث شیعه با دیدگاه فوق بشمار می‌رود. او علاوه بر مقام علمی، دقت نظر و حوصله‌ی فراوان، در جمع‌آوری احادیث و سلیقه‌ی ویژه در چینش آنها، آیت مثال‌زدنی در طریق زهد، ورع و تقوا محسوب شده، از موقعیت اجتماعی ویژه‌ای نیز برخوردار بود، چنانچه صاحب حدائق در وصف او گوید: «و انتهى رئاسة البلد بعد الشيخ محمد بن ماجد الی السید، فقام بالقضاء فی البلاد و تولی الامور الحسبیه احسن قیام و قمع ایدی الظلمة و الحکام و نشر الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و بالغ فی ذلک و اکثر و لم تأخذه لومة لائم فی الدین و کان من الاتقیاء المتورعین، شدیداً علی الملوک و السلاطین» (صفحه‌ی ۱۶).

شاید بتوان گفت عجیب‌ترین سخن در مدح سید بحرانی، کلام صاحب جواهر در مبحث «عدالت» باشد: «لوکان معنی العدالة الملكة دون حسن الظاهر، لا يمكن الحكم بعدالة شخص ابداً الا في مثل المقدس الأردبیلی و السید هاشم البحرانی علی ما ينقل فی أحوالهما» (صفحه‌ی ۳۱).

۲ - ۱) تألیفات سید هاشم حسینی بحرانی:

از مرحوم سید، بیش از ۵۰ اثر علمی به جا مانده که بیشتر آنها حول اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام، بیان جایگاه ایشان در خلقت، ولایت تکوینی، معجزات و برخی مباحث تاریخی مربوط به این ذوات مقدسه و همچنین ذکر مطاعن خلفای غاصب می‌باشد و لذا تفکر مذکور در غالب این آثار، ساری و جاری است. حداقل اطلاع محققین عصرها پیرامون آثار این شخصیت، مربوط به دو اثر جاویدان اوست: یکی تفسیر برهان که ظاهراً در اوایل ذی‌الحجه‌ی سال ۱۰۹۵ هـ.ق. آن را به اتمام رسانده و دیگر مجموعه‌ی نفیس غایة المراد و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام که حاکی از تتبع و تسلط فوق‌العاده‌ی مؤلف بر کتب تفسیر و حدیث فریقین است.

اما اثر ارزنده‌ی دیگر مرحوم سید که متأسفانه حتی نام آن در بین علما و اساتید فعلی، غریب و ناآشنا مانده، کتاب شریف لوامع النورانیة فی اسماء علی و اهل‌بیته القرآنیة است که اغلب احادیث آن از کتب معتبره‌ی شیعه، تفاسیر روایی و برخی کتب مشهور اهل سنت نقل گردیده، لیکن نحوه‌ی چینش مؤلف و غایت مورد نظر او، این اثر را از سایر کتب مذکور ممتاز نموده، حلاوت و شیرینی خاصی از فضائل اهل‌بیت علیهم السلام را به ذائقه‌ی اهل معرفت و محبت می‌چشاند.

۳) ساختار کتاب لوامع النورانیة

اصل این کتاب به قلم مرحوم سید، شامل دو مقدمه، متن اصلی در قالب صد فصل، سه فائده و یک تنبیه به شرح ذیل می‌باشد.

۳- ۱) در مقدمه‌ی اول، مؤلف به سابقه‌ی این بحث و ایده‌ی موردنظر در این تألیف اشاره و مطلبی از مناقب ابن شهر آشوب نقل می‌کند که بر مبنای آن، برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سیصد اسم در قرآن ذکر شده است. سپس با تمسک به حدیثی از «مشارق الانوار الیقین» عارف الهی، حافظ رجب برسی، بر کلام صاحب مناقب، تأکید می‌فرماید. از ادامه‌ی سخنان مؤلف چنین برمی‌آید که او پس از فراغت از نگارش تفسیر برهان، به تألیف کتاب لوامع همت گمارده و با شوق فراوان، این اسامی را به چندین روش از متن آیات - آن هم بر مبنای روایات - استنباط نموده است.





۳-۲ (۴) در فائده‌ی چهارم با عنوان «فیما نزل علیه من القرآن من الأقسام، مباحث قرآنی در ضمن چهار حدیث مورد توجه قرار گرفته که در اولین حدیث، اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: «نزل القرآن أثلاثاً؛ ثلث فینا و فی عدونا، و ثلث سنن و أمثال، و ثلث فرائض و احکام» (صفحه‌ی ۴۷).

۳-۳ (۳) متن اصلی کتاب: مؤلف والامقام با نظم خاصی، مطابق با ترتیب سوره قرآنی در مصحف موجود و ملاحظه‌ی ترتیب آیات در هر سوره - با استناد به احادیث اسمایی - را استخراج نموده که هر یک بیانگر شأنی از شؤون اهل بیت علیهم‌السلام است؛ عبارت دیگر، آن آیات در مقام تفسیر یا تأویل بر این ذوات مقدسه صادق می‌باشند. در این راستا ۹۹ سوره‌ی قرآنی مورد بحث قرار گرفته و از ۱۵ سوره‌ی دیگر سخنی به میان نیامده است.

شاید تنها نقد قابل ذکر بر این کتاب، طرح این سؤال باشد که آیا بنا بر مشی مؤلف در استخراج این اسماء احادیثی برای استنباط اسمایی از ۱۵ سوره‌ی دیگر وجود نداشت؟ به عنوان مثال، مؤلف از سوره‌ی قدر، اسمی مطرح نموده، حال آنکه در تفسیر فرات کوفی ذیل همین سوره از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت شده:

«اللیلة فاطمه و القدر الله، فمن عرف فاطمة معرفتها فقد ادرك ليلة القدر و انما سميت فاطمة، لأن الخلق فطموا عن معرفتها؛ قوله «و ما ادريك ما ليلة القدر، ليلة القدر خير من ألف شهر» یعنی خیر من ألف مؤمن و هی ام المؤمنین؛ «تنزل الملائكة و الروح فیها» و الملائكة المؤمنون الذین یملكون علم آل محمد و الروح القدس هی فاطمة؛ «بإذن ربهم من كل امر، سلامٌ هی حتی مطلع الفجر» یعنی حتی یخرج القائم»^۷.

اما این که صاحب لؤه از ۱۵ سوره‌ی قرآن (طلاق، ضحی، قدر، عصر، همزه، فیل، قریش، ماعون، کوثر، کافرون، نصر، مسد، اخلاص، فلق و ناس) هیچ ذکری به میان نیاورده، نویدی است برای اهل تحقیق که به منظور تکمیل این اثر نفیس، با الگوگیری از عملکرد مؤلف، مسیر تتبع و تلاش را هموار ببینند. به هرحال سیّد بحرانی با خلق این اثر، گام بلندی در شناخت اسماء و اوصاف اهل بیت علیهم‌السلام برداشته، به گونه‌ای که در قالب ۹۹ سوره و یک تنبیه - که از آن به صد فصل یاد شد - تعداد ۱۱۵۴ اسم برای این ذوات مقدسه معرفی می‌نماید که در جای خود حیرت‌انگیز و حاکی از تتبع فراوان مؤلف و ذوق فوق‌العاده‌ی اوست!^۸

۳-۴ (۴) در اواخر کتاب، با سه فائده‌ی دیگر روبرو می‌شویم که عناوین آن خود بیانگر اهمیّت این سه فائده است:

۳-۲ (۲) در مقدمه‌ی دوم که قدری مفصل‌تر و خود مشتمل بر چهار فائده است، مؤلف، لوازم مورد نیاز برای فهم کتاب و پی بردن به مقصود خود را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. او در هر فائده، فقط چند حدیث آورده، لیکن این احادیث به نحوی گویاست که عنوان آن فائده را به خوبی توضیح می‌دهد و لذا مؤلف از اطلاع‌ی کلام پرهیز می‌نماید.

۳-۲ (۱) در فائده‌ی اول با عنوان «معنی آل محمد صلی الله علیه و آله»، سه حدیث با این مضمون آمده که مراد از «یاسین» در قرآن، پیامبر و مراد از «آل یس»، اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند.

۳-۲ (۲) در فائده‌ی دوم با عنوان «فیما جاء عن علی علیه‌السلام ممّا له فی القرآن من جملة من اسمائه» فقط یک حدیث به روایت جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده، حضرت امیر علیه‌السلام در حال بازگشت از جنگ نهروان، برای رفع دشنام‌ها و عیب‌جویی‌های معاویه، بر فراز منبر در ضمن خطبه‌ای چنین فرمودند:

«... ألا و انی مخصوص فی القرآن بأسماء، احذروا أن تغلبوا فتضلوا فی دینکم، یقول الله عزّ و جل: «ان الله مع الصادقین» أنا ذلك الصادق و أنا المؤمن فی الدنیا و الآخرة، قال الله عزّ و جل: «فأذن مؤذّن بینهم أن لعنة الله علی الظالمین»، أنا ذلك المؤمن و قال: «و أذان من الله و رسوله»، فانا ذلك الأذان من الله و رسوله و أنا المحسن، یقول الله عزّ و جل: «ان الله لمع المحسنین» و أنا ذوالقلب، یقول الله عزّ و جل «ان فی ذلك لذكری لمن كان له قلب» و أنا الذاکر، یقول الله تبارک و تعالی، «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و عی جنوبهم» و نحن اصحاب الاعراف، أنا و عمی و أخی و ابن عمی و الله فالق الحب و التوی، لا یلیج النّار لنا محبّ و لا یدخل الجنة لنا مبغض، یقول الله عزّ و جل: «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم» و أنا الصّهر، یقول الله عزّ و جل: «و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً» و أنا الأذن الواعیة، یقول الله عزّ و جل: «و تعیها اذن واعیة» و أنا السّلم لرسول الله صلی الله علیه و آله، یقول الله عزّ و جل: «و رجلاً سالماً لرّجل» و من ولدی مهدی هذه الامة» (صفحه‌ی ۴۳).

۳-۲ (۳) مؤلف در فائده‌ی سوم با عنوان «ان القرآن له ظهر و بطن» به ذکر دو حدیث پیرامون ظاهر و باطن قرآن پرداخته که ظاهراً هر دو، یک حدیث از امام باقر علیه‌السلام با دو نقل متفاوت است: «ای جابر! همانا برای قرآن، باطنی و برای آن باطن، باطنی است، ای جابر! و چیزی دورتر از عقول رجال از تفسیر قرآن نیست، همان آیه‌ای اول در چیزی، وسطش در چیزی و آخرش در چیز دیگری است و در عین حال، کلام متصلی می‌باشد که بر وجوهی متصرف گردد» (صفحه‌ی ۴۵).





۳- ۴- ۱) «فی سبب الاسقاط
لاخفاء أسماء امیرالمؤمنین و الأئمة
عليهم السلام فی القرآن» عنوان فائدهی
اول و پاسخی است به سؤال مقدر «چرا
نام امیرالمؤمنین و امامان عليهم السلام
به صراحت در قرآن نیامده؟» البته این
سؤال در کتابهای دیگری نیز مطرح و گاه پاسخهای
مشروحی نیز به آن داده شده، لیکن حداقل دو مبنای عمده
در پاسخ به این سؤال وجود دارد:

بسیاری از علما ضمن پذیرش این مطلب (نبودن نام
امامان در قرآن) با اقامه دلایل و توجیهاتی، سر نیامدن
این اسامی مقدس در قرآن را توضیح می‌دهند. اتفاقاً حدیث
مفضلی که در این فائده، به نقل از احتجاج طبرسی نقل شده،
ظاهراً ناظر به همین رویکرد است، در بخشی از این حدیث
شریف، حضرت امیر علیه السلام چنین می‌فرمایند: «ان الله
جل ذکرة لسعة رحمته و رافته بخلقه و علمه بما یحدثه
المبدلون من تغییر کتابه، قسم کلامه ثلاثة أقسام: فجعل
قسماً یعرفه العالم و الجاهل، و قسماً لا یعرفه إلا من صفا
ذهنه و لطف حسه و صحّ تمیزه ممن شرح الله صدره
للإسلام، و قسماً لا یعرفه إلا الله و أمناؤه و الراسخون فی
العلم»^۱ (صفحه ۸۹۹).

۳- ۴- ۲) در فائدهی دوم با عنوان «فی ذکر ضابطه
لهم فی کتاب الله عزّ و جل»، مؤلف به استناد چند حدیث،
طرح کامل تری برای تطبیق بسیاری از آیات قرآن بر اهل بیت
عليهم السلام ارائه می‌نماید. مهم‌ترین حدیث نقل شده در این
مقام، فرمایش امام صادق علیه السلام به ابوبصیر است: «با
ابا محمّد، ما من آية نزلت تقود الی الجنة و لا یذکر أهلها
بخیر الا و هی فینا و فی شیعتنا و ما من آية نزلت یذکر
أهلها بشر و لا تسوق الی النار الا و هی فی عدونا و من
خالفنا ... یا ابا محمّد، لیس علی ملّة ابراهیم، إلا نحن و
شیعتنا و سائر الناس من ذلک براء» (صفحه ۹۰۳).

۳- ۴- ۳) در فائدهی سوم تحت عنوان «فی وجوب
التسلیم للأئمة عليهم السلام»، بحث پر اهمیتی در خصوص
مواجهه با اخبار مربوط به فضائل، مناقب، معجزات و ...
اهل بیت عليهم السلام مطرح و به ذکر پنج حدیث کوتاه در
این باب بسنده شده است. به اعتقاد نگارنده، این بحث از
مقدمات مطالعه و ورود به کتبی همچون لواعج الثورائیه است
و ای کاش مؤلف بزرگوار، این فائده را در کنار فوائد ابتدای
کتاب و با احادیث متنوع تری ارائه می‌نمود. البته پیرامون
وجوب تسلیم نسبت به ائمه عليهم السلام - پس از اثبات
جایگاه معنوی و عصمت ایشان - ابعاد مختلفی باید مورد
بحث و دقت نظر قرار گیرد که در چارچوب کتاب لواعج، ذکر
دو نکته ضروری است:

۳- ۴- ۱) نکته‌ی اول پذیرش این مطلب که فضائل
موهوبی و مقامات تکوینی این ذوات مقدسه، فوق عقول و
ادراک افراد بشر بوده، وصول به کنه مرتبه‌ی نورانیت ایشان
ناممکن است؛ لذا آنچه در ظواهر آیات و روایات، پیرامون
جایگاه ایشان در خلقت بیان شده، شرح تجلیات آن حقیقت
بشمار می‌رود؛ بقول حافظ:

این همه عکس می و رنگ مخالف که نمود
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
و بقول ابن ابی الحدید:
یا جوهراً قام به الوجود
و الناس بعدک کلهم عرض

در اخبار فریقین این حدیث نبوی از قول ابن عباس به
کرات نقل شده که: «اگر درختان قلم، دریاها مرکب، جنیان
حسابگر و آدمیان نویسنده شوند، فضائل علی بن ابیطالب علیه
السلام را نتوانند به حساب آورند».

راقم این سطور گوید: حدیث در این باب بسیار فراوان
و کتب اهل معرفت - چه به نظم و چه به نثر - مشحون
از این بیانات است، اجمال سخن آنکه در حیطه‌ی عوالم
امکانی و ماسوی الله، مخلوقی نه بالاتر و نه هم مرتبه‌ی
حقیقت واحده‌ی چهارده معصوم عليهم السلام یافت نمی‌شود
و سایرین نیز همه در تحت ولایت تکوینی و به فیض و
عنایت ایشان، بهره‌ای از حیات دارند. لذا در مقام خطاب به
ایشان آمده، «بکم فتح الله و بکم یختم»^۲ یا «ارادة الرب فی
مقادیر امور تهیط الیکم و تصدر من بیوتکم»^۳ یا «اتاکم
الله ما لم یؤت احداً من العالمین»^۴ یا «و ذل کل شیء لکم و
أشرفت الارض بنورکم»^۵.

۳- ۴- ۲) نکته‌ی دوم بحث داوری پیرامون احادیث
خاصی است که تحمّل آن برای اذنان عامه و حتی برای
برخی خواص و اهل علم نیز، سنگین و دشوار می‌نماید.
سخن در این است که آیا به صرف نبودن بعضی از این اخبار
در کتب مشهور (کتب اربعه) و یا نداشتن سند صحیح بنابر
اصطلاح رایج اصولیون، می‌توان از پذیرش اینگونه روایات
سرباز زد و به ردّ و انکار آنها پرداخت؟ عبارت دیگر، در مقام
داوری پیرامون صحت و سقم این احادیث، سند حدیث اهمّیت
بیشتری دارد یا مدلول آن؟

متأسفانه در آثار اصولیون، بحث‌های مبسوط و مشروحی
در این باب دیده نمی‌شود، لیکن از برخی مباحث فرعی و
نحوه‌ی عملکرد ایشان، حداقل سه دیدگاه تلقی می‌گردد:
- عده‌ای معتقدند که سند احادیث در همه‌گونه مباحث -
چه اصول، چه فروع و ... - بر مدلول آن اهمّیت دارد، در نتیجه
اگر حدیثی فاقد سند معتبری باشد، نباید بدان اعتنا نمود.
- دسته‌ی دیگر می‌گویند که این دو جنبه (سند و مدلول)
و زان یکدیگر بوده و لذا ممکن است حدیثی با سند بسیار





کنند و او تحمّل آنرا نداشته (معنی آن را در نیابد)، پس بگویند این سخن، راست (حق) نیست؛ و انکار همان کفر ورزیدن است»^{۷۱}.

در فرمایش دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: «هر کس

حدیثی را که از من به او رسیده، انکار نماید، من در روز قیامت دشمن او هستم (از شفاعت و میانجی‌گری من بهره‌مند نمی‌شود)؛ پس هرگاه حدیثی از من به شما برسد که معنایش را درک نمی‌کنید، بگویند: خدا داناتر است»^{۷۱}.

راقم این سطور گوید: واضح است که این سخنان به معنای پذیرش و لحاظ هر حدیثی در ضمن عقاید و اعمال نیست، چرا که این امر بدلیل تناقض یا تضاد ظاهری برخی احادیث با یکدیگر اساساً میسر نیست! بلکه سخن در این است که عدم پذیرش اعتقادی یا عملی یک حدیث بدلیل صعب بودن مفهوم آن یا تعارض آن با اخبار دیگر و احیاناً آیات قرآن، نباید سبب انکار آن حدیث و نقل آن برای سایرین گردد؛ زیرا وجوه متعددی برای احادیث اهل بیت علیهم السلام قابل تصور است، چنانچه حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به ابراهیم کرخی فرمودند: «و انّ الکلمة من کلامنا لتتصرف علی سبعین وجهاً لنا جميعها المخرج»^{۷۲} و امام هفتم در ضمن نامه‌ای به علی سایی مرقوم فرمودند: «و لا تقل لما بلغک عنّا أو نَسبَ إلینا: هذا باطل و انّ کنت تُعرِفُ خِلافَهُ، فأنّک لا تدری لِمَ قلنا و علی أی وَجْهٍ وَصَفنا؟»^{۷۳} آری! چه بسا کلام معصوم بر هفتاد وجه تفسیر یا تأویل شود و خواننده‌ی حدیث قادر بر فهم و تشخیص آن جهت خاص و مورد نظر نباشد.

۳-۵) در تنبیه پایانی کتاب، مرحوم بحرانی به اشکالی پیرامون نحوه‌ی اشتقاق اسماء در برخی موارد همچون صیغهی مصدر و جار و مجرور پاسخ می‌دهد. جالب اینکه حُسن ختام این کتاب، دو حدیث عجیب پیرامون معجزات حضرت امیر علیه السلام به نقل از مشارق انوار الیقین و تاریخ اتمام کتاب روز هفدهم ربیع الاول سال ۱۰۹۶ هـ. ق. - مصادف با ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام - حدود سه ماه پس از فراغت از تألیف تفسیر شریف برهان می‌باشد.

۴) عملکرد محقق کتاب

در احیاء کتاب لوامع النورانیة و چاپ فعلی آن^{۷۴}، شاهد یک مقدمه‌ی علمی، شرح حال مؤلف، اسناد تمام روایات موجود در کتاب، دو نحوه شماره‌گذاری برای روایات و اندکی تعلیقات سودمند می‌باشیم که محصول زحمات، تحقیقات، نظم و سلیقه‌ی خاص فاضل محقق جناب شیخ حامد الفدوی

معتبر به دلیل ناسازگاری با اخبار دیگر یا آیاتی از قرآن مورد توجه قرار نگیرد، مثل احادیثی که در مقام تقیّه یا توریّه از ائمه صادر شده است؛ همچنین در مقابل، اگر حدیثی با سند ضعیف، دارای مدلولی دلنشین و هماهنگ با برخی احادیث دیگر یا موافق با آیه‌ای از قرآن باشد، مورد پذیرش اعتقادی و عملی قرار می‌گیرد.

- گروه سوّم بر این باورند که در مباحث فقهی که وادی تعبّد است، سند حدیث ارجحیت دارد، اما در مباحث اعتقادی خاصه مباحث توحیدی و ولایت، بدلیل دخالت مستقیم عقل، مدلول حدیث اهمّیت بیشتری می‌یابد.

نگارنده در این مقام به دنبال ترجیح یکی از این نظریات بر دو نظر دیگر نیست، همین قدر عرض می‌شود که این نظرات مربوط به دیدگاه‌های اصولیون است، ولی اخباریون معتدل و قلیلی از اهل معرفت در میان اصولیون، طریق دیگری را گزیده‌اند که به نظریه‌ی دوّم از نظرات مذکور، شباهت زیادی دارد. در این دیدگاه، سند حدیث خیلی موضوعیت ندارد، بلکه حدیثی مورد قبول واقع می‌شود که در پرتو اصول مسلم مذهب، با احادیث دیگر یا آیات قرآن، صرفاً در تناقض نباشد، همین و بس!

به هرحال این بزرگان به استناد برخی فرمایشات پیامبر و امامان معتقدند که ما به هیچ وجه حق رد نمودن احادیث را نداریم و اگر فهم حدیثی بر ما صعب و دشوار بود، باید پیرامون آن، سکوت و فهم آن را به خود اهل بیت علیهم السلام واگذار نماییم؛ حتی خود را مؤظف به نقل این گونه احادیث می‌دانند تا شاید در آینده، برخی به معنای صحیحی از این اخبار دست یابند. لذا در نظر ایشان، ردّ حدیث، عملی نادرست و خلاف احتیاط است، چرا که شاید در واقع و نفس الامر، حکمتی در آن مندرج و قول معصوم علیه السلام باشد و ردّ آن در نهایت، به ردّ و انکار معصوم و حق تعالی بیانجامد؛ چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند: «حدیثی را که کسی برای شما آورده، تکذیب نکنید، زیرا شما نمی‌دانید شاید آن حدیث حق باشد، پس شما [با انکار آن حدیث] خدا را در بالای عرش او تکذیب می‌کنید»^{۷۵}.

همچنین امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند که: «همانا حدیث آل محمد دشوار است و دشوار گردیده (صعبٌ مستصعب) کسی به آن ایمان نمی‌آورد مگر فرشته‌ی مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ای که خداوند دل او را برای ایمان، امتحان نموده باشد. پس آنچه از احادیث آل محمد صلوات الله علیهم، بر شما وارد شد و دلها تان به آن نرم گشته و آنرا درک نمودید، بپذیرید و هر آنچه دلها تان از آن رمیده و نمی‌پسندید، آن را به خدا و پیامبر و عالمی از آل محمد (امامان) باز گردانید و منحصرأ هلاک شونده، کسی است که چیزی از آن احادیث را برایش بازگو





الاردستانی است. اما گذشته از زحمات بسیار محقق در مراجعات خود برای ملاحظه‌ی بیش از ۱۶۰۰ حدیث و ارائه‌ی فهرست کاملی از مصادر و منابع در پایان کتاب، مقدمه‌ی ایشان بر این کتاب، پاسخی علمی و موجز به برخی اشکالات و شبهات مقدر به این‌گونه کتب است که بعضاً از سوی برخی فقهای اهل ظاهر و دسته‌ای از روشنفکران و متجددین، نسبت به فضائل خاصه و مقامات تکوینی چهارده معصوم علیهم السلام طرح می‌گردد.

از جمله نکات مهم این مقدمه، توجه به احادیثی در باب نامتناهی و فوق عقول بشری بودن مناقب و مراتب وجودی خاندان عصمت است، همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن فرمایشات خود به ابوذر، بدان تصریح فرموده: «أنا عبدالله عزّ وجلّ و خلیفته علی عباده، لاتجعلونا ارباباً و قولوا فی فضلنا ما شئتم؛ فانکم لاتبلغون کنه ما فینا و لانهایته، فانّ الله عزّ وجلّ قد أعطانا أكبر و أعظم ممّا یصفه واصفکم، أو یخطر علی قلب أحدکم» (صفحه‌ی ۹).

البته محقق از منظرهای مختلف به اهمیّت بحث «ولایت و امامت» اشاره نموده، در پایان به سخنان برخی فقها و عرفای قرن سیزدهم و چهاردهم هـ. ق. نیز استشهد می‌نماید که جامع‌ترین این سخنان، کلام آیت سبحانی مرحوم کمپانی است: «لهم الولاية المعنویة و

السلطنة الباطنیة علی جمیع الامور التکوینیة و التشریعیة، فکما أنهم مجاری الفیوضات التکوینیة، کذلک مجاری الفیوضات التشریعیة، فهم وسایط التکوین و التشریح ... التي هی لازم ذاتهم التوریة، نظیر ولایته تعالی» (صفحه‌ی ۱۳)

۵) اهمیّت و محتوای کتاب

همواره در مراجعه‌ی اهل تحقیق به کتاب بزرگان اعمّ از فقها، فلاسفه، عرفا و ... این نکته مورد نظر قرار می‌گیرد که هر عالم صاحب مکتبی برای خود اصطلاحات و سبک و اصول ویژه‌ای دارد و نباید صرفاً از روی ظاهر عبارات و معنای لغوی کلمات، سخن او را تفسیر و تبیین نمود. آری! پی‌بردن به سخنان نخبگان علمی و اساتید مکاتب فکری مختلف، منوط به شناخت اصطلاحات و اصول و مبانی ایشان است؛ اما مع الأسف درخصوص قرآن - که کتاب الهی و

معجزه‌ی جاوید نبی اکرم است - اکثر مفسرین متأخر - همانند اهل سنت - صرفاً از روی ظاهر کلمات به تفسیر و حتی تأویل آیات روی می‌آورند که برخی زینهای ناشی از آن برای جامعه‌ی تشیع و بلکه عامه‌ی مسلمانان و فرهنگ و اعتقادات ایشان عبارتند از:

- تنزل دادن مفاهیم آیات قرآن و در نتیجه تحقیر علوم قرآنی در مقایسه با علومی همچون فلسفه، کلام، منطق و حتی اصول فقه.

- وقوع قبض و بسطی شدید و اختلافات جدی در تفسیر برخی آیات قرآنی.

- در انزوا قرار دادن تفاسیر روایی و کتب حدیث و در نتیجه حذف دیدگاه‌های اهل بیت علیهم السلام.

- مسخ غایت نزول قرآن کریم (بیان حقیقت دین و هدایت بشر) و حتی اضلال مسلمانان فطری.

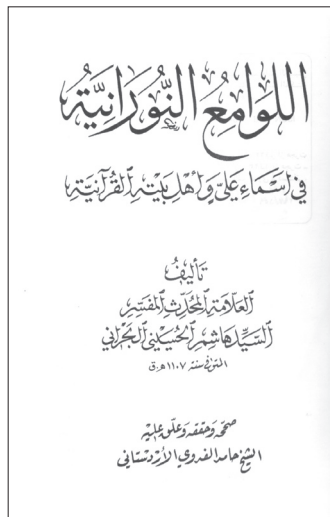
- ایجاد شبهات جدید در قبال تفسیرهای نادرست خاصه در عرصه‌ی کلام جدید.

به اعتقاد نگارنده، تفاسیر روایی و کتاب مهمی همچون لوامع التورائیه، در واقع یک فرهنگ لغت در راستای اصطلاح شناسی و ترجمان واژگان کلیدی کلام الهی است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌رود.

۵ - ۱) صراط مستقیم: کلمه‌ی «صراط» و بطور خاص ترکیب وصفی «صراط مستقیم» در آیه‌ی قرآن به صورت مفرد بکار رفته، گاهی همراه با الف و لام

بصورت نکره که این امر خود سبب بروز اختلافاتی در انحصار یا تعدد مصداقی آن گردیده است. صاحب لوامع در چند موضع از این کتاب از جمله در ضمن آیه‌ی «اهدنا الصراط المستقیم» از سوره‌ی حمد، احادیث متنوعی نقل نموده که در آنها «صراط مستقیم» به معرفت امامان خاصه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و محبت و اطاعت ایشان تفسیر شده که از جنبه‌ی درون دینی رافع اختلاف مذکور است.

برخی اظهار می‌کنند که علاوه بر قرآن، در روایات نیز کلمه‌ی «صراط» همیشه بصورت مفرد به کار رفته، حال آنکه در این بخش از کتاب، حدیثی مشاهده می‌شود که در آن کلمه‌ی «صراط» بصورت مثنی به کار رفته، اگرچه دو صراط مذکور، در طول یکدیگر معرفی شده، باز هم مفید انحصار مصداقی آن می‌باشد: «عن مفضل بن عمر، قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الصراط، فقال: هو الطريق إلى معرفة الله عزّ وجلّ و هما صراطان: صراط فی الدنیا و





به او تمسک نما که حبل متین الهی است. (صفحه ۱۳۴)

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همان ریسمان الهی هستند که امر به اعتصام به ایشان شده؛ سپس حضرت آیهی مذکور را تلاوت فرمودند. (صفحه ۱۳۴)

در روایت ابی الجارود آمده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «همانا خدای تبارک و تعالی می دانست که امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله متفرق شده، با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند؛ لذا ایشان را از تفرقه نهی نمود - همچنان که امت های گذشته را از تفرقه نهی نموده بود - پس ایشان را امر فرمود که بر ولایت آل محمد علیهم السلام اجتماع نموده، متفرق نشوند (صفحه ۱۳۵).

۵ - ۴) ایمان: در برخی آیات قرآن، کلمه‌ی «ایمان» به نحوی بیان شده که نمی توان آن را به معنای مصدری ایش (باور و اعتقاد) در نظر گرفت، همانند آیهی «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین»^{۳۳} در سوره‌ی مائده که متأسفانه اکثر مفسرین از این لطیفه غفلت ورزیده اند! فقط اندکی از اهل دقت همچون صاحب المیزان به این نکته تفوه نموده و ایمان را به معنای اسم مصدر (اثر حاصل از باور و اعتقاد) دانسته است؛ اما به نظر می رسد که ایمان در اینجا حکایت از متعلق باور و اعتقاد دارد، به دیگر سخن، ایمان نام حقیقتی است که کفر و ناسپاسی نسبت به آن حقیقت، سبب تباهی انسان خواهد گردید.

صاحب لوامع با ذکر چندین حدیث بیان می دارد که مراد از «ایمان»، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و به عبارتی «ایمان» یکی از اسمای علی بن ابیطالب علیه السلام در قرآن است. آری! ولایت شرط قبولی اعمال و عبادات و حتی سایر اعتقادات (توحید، نبوت، معاد و...) است و این مطلب آن قدر اهمیت دارد که قریب به سه هزار حدیث با تعابیر گوناگون در خصوص این شأن از شؤون ولایت در اخبار فریقین به چشم می خورد!^{۳۴}

۵ - ۵) ماه های دوازده گانه: آیهی ۳۶ سوره‌ی توبه از جمله آیاتی است که برای اهل معرفت، می تواند حاوی نکات ارزنده‌ای باشد؛ در این آیه می خوانیم: «ان عده الشهور عندالله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم ذلك الذین الفیم فلا تظلموا فیهن انفسکم»

از جمله پرسش هایی که پیرامون این آیه مطرح است اینکه، مراد از ماهها در نزد خدا و در کتاب او چیست؟ ماههای حرام کدام اند؟ و نسبت بین این ماهها با دین چیست؟ سید بحرانی با ذکر چند حدیث، ضمن استخراج پنج

صراط فی الآخرة؛ فاما الصراط الذی فی الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة: من عرفه فی الدنيا و اقتدی بهداه، مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخرة و من لم يعرفه فی الدنيا، زلت قدمه عن الصراط فی الآخرة فتردی فی نار جهنم» (صفحه ۵۰).

۵ - ۲) کتاب الهی: در تفسیر آیهی سوم سوره‌ی بقره و در شرح عبارت «ذلک الکتاب، لاریب فیه» بحثهای متنوعی میان اهل علم و مفسرین مطرح است. پاسخ به این سؤال که منظور از «کتاب» چیست؟ اگر مراد همین قرآن مکتوب است، پس چرا با «ذلک» بدان اشاره شده نه «هذا»؟ و پرسش هایی از این قبیل، زوایای متعددی را در راستای تفسیر این آیه گشوده است. برخی مفسرین با پذیرش قرآن مکتوب فعلی بعنوان «کتاب» در تفسیر این آیه، با معضلات عمده و در قبال آن توجیهات نامقبول دچار شده اند که شرح که در این مختصر نمی گنجد. لیکن به استناد احادیثی که در ذیل آیه نقل گردیده، مرحوم بحرانی یکی از اسم های امیرالمؤمنین علیه السلام را «کتاب لاریب فیه» دانسته که بر این اساس می توان به تفسیری عمیق، دقیق و بدون نیاز به توجیهات نامأنوس، از این کریمه‌ی شریفه دست یافت.

در این طریق می توان گفت که «ریب» در لغت فقط به معنای «شک» نیست، بلکه سبب شک را نیز «ریب» گفته اند! ظاهراً معنای اصلی این کلمه، همین معنای اخیر بوده و گاهی از باب مسامحه در معنای شک وجود ندارد، اما سبب شک (محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، ...) وجود دارد و لذا مراد خداوند باید چیزی غیر از وجود کتبی یا لفظی قرآن باشد؛ فتأمل!

۵ - ۳) ریسمان الهی: در چندین آیه‌ی قرآن، دعوت به اتحاد و دوری از تفرقه شده، اما از آنجا که هیچ اتحادی بدون محور و شاخص محقق نمی گردد؛ حق تعالی به عناوین مختلفی همچون «حبل الله»، «العروة الوثقی»، «اولی الامر» و... محور اتحاد را به مسلمین معرفی نموده است. نکته‌ی حائز اهمیت اینکه، همه‌ی این عناوین حکایت از یک حقیقت دارد، چرا که در غیر این صورت باز هم تفرق و عدم اتحاد حاصل می گردد، لذا در ذیل همه‌ی اینگونه آیات، روایاتی نقل شده که بخوبی معرف یگانه مصداق عناوین مذکور و به بیانی محور منحصر بفرد اتحاد مسلمین است. در این مقام بنا بر اختصار فقط به سه روایت کوتاه در ذیل آیهی «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا»^{۳۵} اشاره می شود:

ابن عباس می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و بودم که ناگهانی عربی وارد شد و پرسید: یا رسول الله! از شما شنیدم که فرمودید: «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً» پس آن ریسمان الهی چیست که من بدان معتصم شوم؟ حضرت دست خود را بر دست علی علیه السلام زد و فرمود:





اسم برای اهل بیت علیهم السلام از این کریمه شریفه، جواب سؤالات فوق را روشن نموده و مراد از سال، رسول الله صلی الله علیه و آله و مقصود از «شهور» امامان می باشند؛ حتی امام باقر علیه السلام استدلال می فرمایند که

منظور از «دین قیّم» همین ماه های محرّم، صفر، ربیع و ... نیست، چرا که همه ی نصاری، مجوس و سایر اقوام و ملل این ماه ها را می شناسند، حال آنکه دین قیّم را نشناخته اند! اما پیامبر «منها اربعة حُرُم» چنین فرموده اند: «و الحُرُم منها: امیر المؤمنین علی علیه السلام الذی اشتقّ الله تعالی له اسماً من اسمه العلیّ، كما اشتقّ لرسوله صلی الله علیه و آله اسماً من اسمه المحمود و ثلاثة من ولده، أسماؤهم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمّد، فصار لهذا الاسم المشتق من اسم الله جل و عزّ حرمة به» (صفحه ۲۶۰)

۵- ۶) عدل و احسان: معنای این دو واژه از حیث ظاهر فی الجملة روشن است، اما از حیث باطن و حقیقت، بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اطلاق گردیده؛ چنانچه مؤلف در ذیل ایه ی «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون»^{۵۲}

شش روایت دال بر این معنا نقل نموده که کوتاه ترین آن چنین است:

«العدل: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله، و الاحسان: ولاية امیر المؤمنین علیه السلام. والفحشاء و المنکر و البغی: فلان و فلان و فلان.» (صفحه ۳۴۵)

۵- ۷) مشکاة و مصباح: ایه ی نور از جمله آیاتی است که اهل معرفت - خاصه حکما و عرفا - بدان اقبال فراوان نموده و در تفسیر آن، سخنانی عمیق و بیانات عجیبی از ایشان به یادگار مانده است.

البته در خصوص این آیه، احادیث متنوعی نیز از معصومین علیهم السلام در کتب فریقین دیده می شود که ضمن این احادیث، مشکاة به پیامبر صلی الله علیه و آله، مصباح بر نور علم و زجاجه به امیر المؤمنین علیه السلام تأویل گردیده؛ اما از جامع ترین و در عین حال غامض ترین این فرمایشات، کلام امیر و امیر کلام است:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وارد مسجد کوفه شدم در حالیکه امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه با انگشتانش مشغول نوشتن بود و تبسم نیز می نمود، پس به حضرت عرض کردم: یا امیر المؤمنین، چه چیزی شما را به خنده آورده؟ حضرت فرمودند: «تعجب می کنم از کسی که

این آیه را می خواند و به آن معرفت نیافته آنگونه که شایسته است.» به حضرت عرض کردم: یا امیر المؤمنین، کدام آیه؟ فقال: قوله تعالی: «الله نور السموات و الأرض مثل نوره کمشكاة» المشكاة محمد صلی الله علیه و آله، «فیها مصباح» أنا المصباح. «فی زجاجة» الحسن و الحسین علیهما السلام، «کأنها کوب دُرّی» و هو علی بن الحسین علیه السلام، «یوقد من شجرة مباركة» محمد بن علی علیه السلام، «زیتونة» جعفر بن محمد علیه السلام، «لا شرقیة» موسی بن جعفر علیه السلام، «و لا غربیة» علی بن موسی علیه السلام، «یکاد زیتها یضیء» محمد بن علی علیه السلام، «و لو لم تمسسه نار» علی بن محمد علیه السلام، «نور علی نور» حسن بن علی علیه السلام، «یهدی الله لنوره من یشاء» القائم المهدی علیه السلام «و یضرب الله الامثال للناس و الله بكل شیء علیم». (صفحه ۴۳۱)

۵- ۸) ذکر برای عالمیان: در اکثر مکانها به فرم های مختلفی بر روی در ورودی یا دیوارهای داخلی این آیه به چشم می خورد: «و ان یکاد الذین کفروا لیترقونک بأبصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین.»^{۵۳} تصور غالب مردم آن است که این آیه، آن مکان یا صاحب و اهالی آن را از چشم زخم محافظت می نماید و البته اکثر علماء نیز این تصور را پذیرفته، آنرا جزء خرافات محسوب نمی دارند. اما غالب افراد - خواه عوام و خواه علماء - از شأن نزول این آیه بی اطلاع اند، اگرچه تصور نسبتاً صحیحی از خواص آن دارند.

حسین جمال نقل می کند که در معیت امام صادق علیه السلام از مدینه بسوی مکه رهسپار بودیم که در میانه ی راه، به وادی «غدیر خم» رسیدیم؛ حضرت فرمودند: اینجا مکانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من كنت مولاة فعلی مولاة». در این هنگام - که پیامبر دست علی علیه السلام را آنقدر بالا برد که سفیدی زیر بغل حضرت نمایان شد - در سمت راست آن وادی، چهار نفر از قریش - که حضرت اسامی ایشان را به من گفت - در حال نگرستن به این منظره به یکدیگر گفتند: نگاه کنید به چشمانش (چشمان پیامبر)، بطوری منقلب شده که همانند چشمان یک عاشق (مجنون) است. در این لحظه، جبرئیل نازل شد و گفت: بخوان: «و ان یکاد ...» و مراد از «ذکر»، علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد. (صفحه ۷۶۵)

از این حدیث شریف، علت نسبت جنون به پیامبر که در چندین آیه ی قرآن آمده، مشخص می شود. اکثر مفسرین «مجنون» را به معنای «دیوانه» و «سفییه» گرفته اند، حال آنکه پیامبر در بین مردم مکه، در قبل از بعثت - به عقل و درک فوق العاده و امانت داری مشهور بوده، لذا خیلی بعید است





علیه السّلام». قال: قوله «فما يُكذِّبَكَ
بَعْدُ بِالذِّينِ؟» قال: الذِّين: ولاية علی بن
ابی طالب علیه السّلام. (صفحه ۸۵۸)
۵ - ۱۰) معروف و منکر: سید
بحرانی در ذیل آیهی ۱۰۴ سورهی ال
عمران به استناد احادیثی، اهل بیت علیهم

السّلام را «امرکنندگان به معروف» و «نهی کنندگان از منکر»
معرفی نموده، لیکن در اواخر این کتاب در ذیل آیهی «ثُمَّ
لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^{۹۲} در مقام نقل روایاتی پیرامون
«نعیم»، حدیث بسیار جالبی نقل می‌کند که به استناد آن،
می‌توان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، را مصداق اتم «معروف» و
غاصبین خلافت او را مصداق اتم «منکر» نامید، اگرچه مؤلف
مرحوم، از این نامگذاری غفلت ورزیده است!

شیخ مفید به اسناد خود از محمد بن سائب کلبی نقل
نموده که: هنگامیکه امام صادق علیه السّلام به عراق آمده
و در حیره منزل کرده بود، ابوحنیفه بر آن حضرت وارد شد
و سؤالاتی را مطرح نمود که از جملهی آن سؤالات، این
بود: «جُعِلْتُ فِدَاكَ، ما الأمر بالمعروف؟» فقال علیه السّلام
«المعروف یا أبا حنیفه، المعروف فی أهل السّماء و المعروف
فی أهل الأرض، ذاک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه
السّلام.» قال «جُعِلْتُ فِدَاكَ، فما المنکر؟ قال: «اللذات ظلماه
حقّه و ابتزاه أمره و حملا الناس علی کتفه» قال: ألا ما هو
تری الرّجل علی معاصی الله فتنها عنها؟ فقال ابو عبدالله علیه
السّلام: «لیس ذاک أمراً بالمعروف و لانّهما عن المنکر، انما
ذاک خیراً قدّمه.»

در ادامه‌ی حدیث، ابوحنیفه از «نعیم» سؤال می‌کند
که حضرت پس از جویا شدن نظر او و آشکار نمودن جهل،
می‌فرماید: «النّعیّم نحن الذّین أنقذ الله النّاس بنا من الضّلالة
و بصّرهم بنا من العمی و علّمهم بنا من الجهل»^{۹۳} (صفحه ۸۵۵).

سخن پایانی

از آنجا که سفارش نبی مکرم اسلام، تمسک به ثقلین
کتاب و سنت و پرهیز از جدا نمودن آن دو است، در مقام فهم
کتاب، باید همواره فرمایشات اهل بیت علیهم السّلام مدنظر
قرارگیرد تا رویکردها و راهکارهای تفسیری، هرچه بیشتر به
سمت درک مرادات اصلی کلام الهی رهنمون گردد. در این
راستا آنچه بیش از همه در میان آیات و روایات خودنمایی
می‌کند، فضائل و مناقب حقیقت «اول ما خلق» است که به
اعتبار تجلیات و شوون لایتناهی که «کلّ يوم هو فی شأن،
لا یسغله شأن عن شأن»، از بطون کلام الهی و انحرافات
عارض بر این دین مبین پرده برمی‌دارد.
بنابراین، باید توجه داشت که اگر در تفسیر قرآن، به امام

که به یکباره او را با آوردن کتابی همچون قرآن، «سفییه»
بنامند! این حدیث و چند نقل دیگر در تفاسیر روایی، مفید
این معناست که مجنون در اینجا به معنای عاشق و شیدا
است، به دیگر سخن از آنجا که پیامبر در هر فرصتی به
ذکر فضیلتی از فضائل علی علیه السّلام و ترغیب مسلمین
به اطاعت و محبت او مبادرت می‌نمود، منافقین امت، او را
مجنون و شیدای علی علیه السّلام دانستند!

آری! چنانچه مرحوم مجلسی در دیباچه‌ی بحار الانوار
متذکر می‌شود: «پیامبر در هیچ مجلسی ننشست و برنخواست،
مگر آنکه فضیلتی از فضائل علی علیه‌السّلام را برای مردم
بیان فرمودند.» و از این کلام صریح، وظیفه‌ی اصلی
روحانیون، اساتید، مروّجین مذهب و دست‌اندرکاران فرهنگی
جامعه‌ی اسلامی - شیعی، بخوبی روشن و میرهن می‌گردد:
«ولکم فی رسول الله اسوة حسنة»^{۹۴}

۵ - ۹) دین: اگرچه این واژه در میان اقشار مختلف
جوامع انسانی، پرکاربرد و مشهور است، اما تعریف آن
به گونه‌ای جامع و مانع، از مشکلات عمده‌ی فیلسوفان،
متکلمین و پژوهشگران در عرصه‌ی مربوط به فلسفه‌ی دین
و کلام جدید است؛ حتی برخی مدعی‌اند که خود این واژه به
تنهایی تعریف‌بردار نیست، بلکه به اعتبار متعلق آن (اسلام،
مسیحیت، یهود ...) قابل تعریف است. شاید بتوان گفت
تعریف قابل استنباط از کتاب تجربه‌ی دینی بشر، بهترین
تعریف برای «دین» تا زمان حال به شمار می‌رود:

«مجموعه‌ای از عقاید و اعمال که آدمیان بواسطه‌ی
آنها با آنچه در ورای تجربیات عادی قرار دارد، رابطه برقرار
می‌کنند یا امید دارند که ادراکی از آن بدست آورند...»^{۹۵}
اما در میان علمای اسلام و محققین این طریق، اگرچه
تعریف دین از مباحث چالش‌برانگیز نبوده و افکار، بیشتر به
متعلقات آن، معطوف بوده، لیکن در عین حال دیدگاههای
متفاوت و ناموزونی مطرح بوده است. به اعتقاد نگارنده، در
همه‌ی این دیدگاه‌ها یک وجه مشترک دیده می‌شود و
آن، اینکه برای «دین»، حقیقتی مستقل قائل نیستند، بلکه
آنها در ضمن عقاید و اعمال دینداران و گاه مقایسه‌ی آن
با عقاید ملحدان و لامذهبان جستجو می‌کنند. حال آنکه در
ادبیات اهل بیت علیهم السّلام و نگرش قرآنی، برای «دین»،
حقیقت مستقلی لحاظ شده که تجلی فعلی حقتعالی و منشأ
همه خیرات و حسنات محسوب می‌گردد، لذا در چند موضع از
کتاب «لوامع التّورانیة» به این مطلب اشاره شده که نمونه‌ی
کوتاهی از آن روایات - در ذیل آیات ابتدای سوره‌ی «تین»
- به قرار زیر است:

عن ابی عبدالله علیه السّلام، فی قوله تعالی: «و التّین
و الزّیتون، و طور سینین»، قال: التّین و الزّیتون: الحسن
و الحسین علیهما السّلام، و طور سینین: علی بن ابیطالب





مبین رهنمون شدیم، منظور و هدف آیات این کتاب و وجه هادی بودن آنرا یافته‌ایم و در غیر این صورت، بهره‌ای از کلام وحی و معجزه‌ی جاوید رسول اعظم الهی عاید ما نخواهد شد. به دیگر سخن، در فهم، تفسیر و تأویل آیات قرآنی، هدف از ابتدا مشخص است (درک مقام اهل بیت علیهم السّلام و در پرتو آن شناخت احکام، اخلاق و عقاید مطلوب ایشان)؛ لیکن هنر مفسّر، یافتن وجه و جهت خاصّ هر آیه در ارتباط با آن حقیقت و وجود منبسط متجلی در همه‌ی مراتب امکانی است!

پی‌نوشت‌ها:

۱. ینابیع المودّة، باب چهاردهم، صفحه‌ی ۶۹، تألیف: قندوزی حنفی
۲. همان
۳. تفسیر الثقلین، تفسیر سوره‌ی حمد، صفحه‌ی ۹۷، تألیف: عبدالرسول احقافی / انتشارات پروا
۵. ذیل این کریمه‌ی شریفه، به تفاسیر روایی، همچون عیاشی، قمی، برهان، نورالثقلین، صافی و ... مراجعه شود.
۶. لوامع النورانیة، مقدمه‌ی محقق، صفحه‌ی ۲۱ (تمام آثار مرحوم سیّد بحرانی در اینجا نام برده شده است).
۷. تفسیر فرات کوفی، ذیل سوره‌ی قدر، تألیف: فرات بن ابراهیم الکوفی (این تفسیر در یک جلد، شامل ۷۷۵ حدیث در تفسیر ۵۳۰ آیه از قرآن کریم می‌باشد که ظاهراً در دسترس محدث بحرانی قرار نداشته است)
۸. البته برخی اسامی همچون صراط، نور و ... چند بار به اعتبار آیات مختلف و احادیث ذیل هر آیه، بطور مکرر بیان شده؛ اما در عین حال، با حذف اسامی تکراری، باز هم تعداد اسامی استخراج شده از عدد ۱۱۰۰ متجاوز است!
۹. البته حدیث مذکور، از منظری دیگر می‌تواند مورد استناد طرفداران رویکرد دوم قرار گیرد.
۱۰. فصلنامه‌ی علمی - تخصصی علوم حدیث، سال

- پنجم، شماره‌ی دوم، مقاله‌ی روایات «فصل الخطاب» نوری به قلم: رضا استادی
۱۱. برای رؤیت نمونه‌هایی از این احادیث رجوع کنید به صفحات ۷۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۴۰ - ۱۹۱ - ۲۱۰ و ...
 ۱۲. مفاتیح الجنان، اولین زیارت مطلقه‌ی حضرت سیّدالشهداء علیه السّلام و زیارت جامعه‌ی کبیره
 ۱۳. همان، زیارت مطلقه‌ی حضرت سیّدالشهداء علیه‌السّلام
 ۱۴. همان، زیارت جامعه کبیره
 ۱۵. همان
 ۱۶. بحارالانوار، جلد ۲، حدیث ۱۱۱، صفحه‌ی ۲۱۲
 ۱۷. همان، حدیث ۲۱، صفحه‌ی ۱۸۹ / همچنین احادیث ۲۲ تا ۴۹ در صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۷
 ۱۸. همان، حدیث ۱۱۴، صفحه‌ی ۲۱۲
 ۱۹. همان، حدیث ۱۰۳، صفحه‌ی ۲۰۹ / همچنین احادیث ۵۰ تا ۵۹ در صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹
 ۲۰. همان، حدیث ۱۰۴، صفحه‌ی ۲۰۹
 ۲۱. این کتاب در سال ۱۳۸۷ هـ. ش. با کیفیتی بسیار مطلوب در ۹۴۱ صفحه توسط انتشارات مرتضوی در ۲۰۰۰ نسخه و با قیمت ۶۵۰۰ تومان به چاپ رسید.
 ۲۲. قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، سوره‌ی ۱۰۳
 ۲۳. همان، سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵
 ۲۴. این مطلب را نگارنده از استاد بزرگوار، حضرت آیت‌الله شیخ جواد کربلایی حفظه الله تعالی، به کزّات استماع نموده، بلکه خود لااقل هزار حدیث مشتمل بر این معنا، در کتب فریقین رؤیت نموده است.
 ۲۵. قرآن کریم، سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰
 ۲۶. همان، سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۵۲
 ۲۷. همان، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱
 ۲۸. تجربه‌ی دینی بشر، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۲، تألیف: نینیان اسمارت / انتشارات سمت
 ۲۹. قرآن کریم، سوره‌ی تکوین، آیه‌ی ۸
 ۳۰. البته پیرامون «نعیم» مؤلف مرحوم، تعداد هشت حدیث دیگر نیز در این مقام نقل نموده است؛ رجوع شود به لوامع النورانیة، صفحات ۸۸۳ تا ۸۸۷.

